

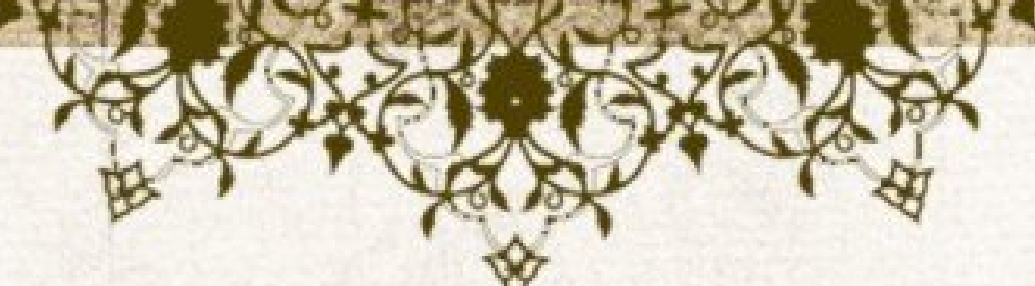
«هوالحکیم»

«تنہا یک نگاہ امام حسین علیہ السلام»


سخنران:

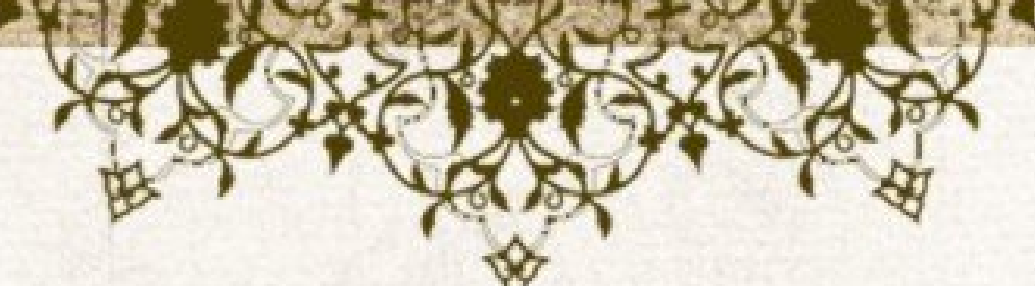
دکتر وحید باقرپور کاشانی






هر چقدر در مقابل این ذوات مقدسه، خضوع و خشوع و احترام و عرض ادب داشته باشین، نزد خدا مقربترین! این کلید دین‌داری شیعه‌ست که بدون‌ه نسبت به اولیاء خودش چگونه برخورد بکنه، که یک نگاه این‌ها... گاهی اوقات می‌گن مری کربلا این قدر که چی؟! این قدر مشهدالرضا مری که چی؟! می‌گه آقا! حاجت داری خب حاجت رو از دور بگو! می‌گه آقا مری مریام... مری مریام... مریام، امام یک نگاه از اون نگاه‌هایی که به بعضی‌ها کرده بکنه! این مس وجود من طلا شه. اون چیزی که من می‌خواستم صد سال بدوام به جایی برسم، به یک نگاه امام درست می‌شه!

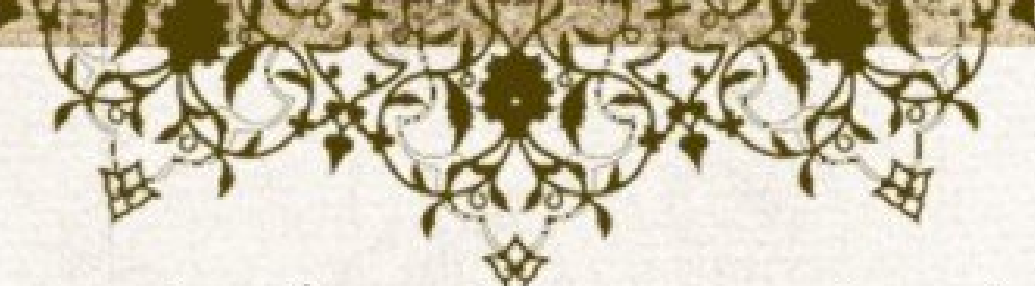





حالا یک نمونه بهتون مثال بزنم ببینید از این نگاه‌ها ما زیاد داشتیم در  
طی تاریخ! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، قنداقه‌ی ابی‌عبدالله رو تو دست داره، داره  
از کوچه عبور می‌کنه که این قنداقه رو بده دست حضرت صدیقه‌ی  
طاهره سلام‌الله‌علیها. یک مرد یهودی، یک جوان یهودی... این  
هیچ اعتقادی هم به پیامبر نداره! قبول نداره... طایفه‌ش هم مقابل  
پیامبرن! این رد می‌شه و چشمش به این نوزاد می‌افته، امام حسین  
هم به این نگاه می‌کنه به این بچه‌ی کوچک، این هم به اینو... این  
دیوانه می‌شه! این عاشق می‌شه! هی نگاه می‌کنه! خب فهمیده این  
هم پیامبر، کم نمی‌خواد بیاره!

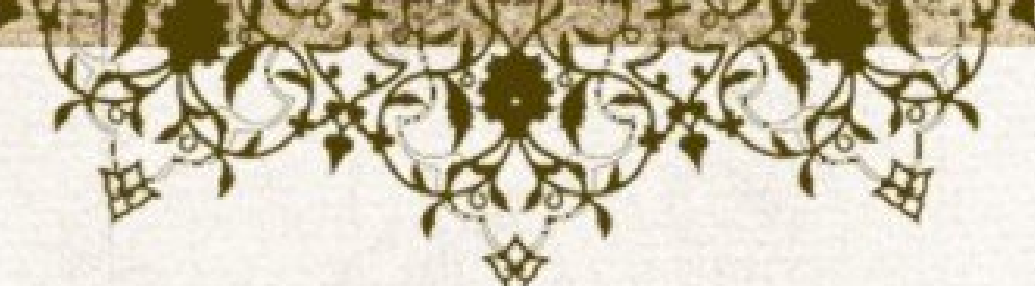


هر چی با خودش نگاه می‌کنه می‌گه: دل! بلند می‌شه میاد جلو  
می‌گه: یا محمد! اجازه بده این بچه رو یک بوسه بزنم! یک نگاه  
می‌کنه، پیامبر می‌دونه، می‌شناسه که این درونش چیه! می‌گه تو  
یهودی‌ای، تو مسلمان نیستی! ما این بچه رو به تو نمی‌دیم، مگه  
این که مسلمان بشی! می‌گه: عجب! هیچی، سرش رو می‌ندازه می‌ره.  
پیامبر می‌رن تو خونه، و این دیوانه و مجنون! می‌بینه نمی‌تونه! این  
بچه با ما چی کار کرد! میاد محضر نبی اکرم صلی الله علیه و آله، می‌گه: یا محمد! اجازه  
بده این بچه رو ما یک بوسش بکنیم! حالا مسلمان که نمی‌شه، پیامبر  
می‌گه هیچ راهی نداره، اگه مسلمان شدی این بچه رو قنداقه رو ما  
می‌دیم دستت یک بوسی بکنی، اگه نه که هیچی!



این می‌ره باز دوباره. دفعه‌ی سوم میاد، می‌گه: یا محمد! می‌خواد  
یک کاری بکنه دل حضرت بسوزه. می‌گه: من اگر این کار رو بکنم...  
راست هم می‌گه... می‌گه من اگر این کار رو بکنم من زن دارم، بچه  
دارم، قبیله من رو طرد می‌کنن، قبیله شاید من رو بکشن! اموالم رو  
بگیرن! زنم رو از من جدا بکنن... بچه‌هام رو به من ندن، من پیام  
مسلمان بشم! اجازه بده من این بچه رو ببوسم. آقا می‌گه راه نداره،  
برو فکرهاات رو بکن! این می‌ره، میاد، تو کوچه... آخرش می‌گه:  
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ! شهادتین رو می‌گه! آقا  
این بچه رو بده ما ببوسیم. دست آدم نیست دیگه! عشقِ دیگه! کار  
دل دیگه! دست آدم نیست!





پیامبر این قنداقه رو می‌دن دست این مرد یهودی که تازه مسلمان شده، بوسه‌ای می‌زنه به صورت آقا ابی‌عبدالله. می‌گن این از امام حسین علیه‌السلام جدا نشد نشد نشد، الا این که پیرغلامی بود در کربلا در رکاب ابی‌عبدالله شهید شد! این نگاه! این یک نگاه حجت خداست که درون انسان، مسی درون انسان رو طلا می‌کنه! لذا گاهی اوقات می‌گه آقا ما خدمت آقا علی بن موسی الرضا می‌رسیم، عرض ادب به ساحت مقدس حسین بن علی می‌کنیم، آقا یک نگاه بکن به ما! یک نگاه بکن! از اون نگاه‌هایی که به اون مرد یهودی کردی! همون بسه...

